

ترامپ و چالش مبارزه با تارشگری در یمن

سید یوسف قرشی^۱

زینب حردانی^۲

DOR: 20.1001.1.17358671.1398.18.65.4.8

چکیده

بررسی سخنان رؤسای جمهور آمریکا، از وجود یک نارضایتی همیشگی نسبت به کارآمدی شیوه‌های مبارزه با تارشگری (تروریسم) حکایت داشته است. این قاعده در مورد دوره ریاست جمهوری اوباما نیز صدق می‌کند به گونه‌ای که جانشین او ترامپ، در جریان کارزارهای انتخاباتی، هرآنچه که اوباما در تقابل با تارشگری؛ به‌ویژه در منطقه غرب آسیا، انجام داده بود را ناکارآمد خواند و از ضرورت دگرگونی در شیوه مبارزه با تارشگری در دوران تصدی خود سخن گفت. طرح این بحث از سوی ترامپ، نویسندگان را بر آن داشت تا با ملاحظه اهمیت منطقه غرب آسیا از حیث اشتراک دغدغه‌های امنیتی آن با جمهوری اسلامی ایران، با هدف بررسی دقیق تغییر راهبرد ایالات متحده آمریکا در مبارزه با تارشگری با تمرکز بر یمن در دوره رئیس‌جمهور جدید آمریکا، به تدوین مقاله بپردازند. معطوف به این مسئله اصلی، حلس اولیه یا فرضیه بدین صورت طراحی شد که ترامپ با استناد به ناکارآمدی راهبرد اوباما مبنی بر متعهدسازی یمن (به‌مثابه یک قربانی تارشگری)، به راهبرد مداخله نظامی مستقیم در این کشور متوسل شد. به‌واسطه آن که پژوهش از نوع توصیفی-تبیینی است، فرضیه طراحی شده با اتکا به داده‌های کتابخانه‌ای مورد سنجش و راستی‌آزمایی قرار گرفت.

کلیدواژه

امنیت ملی، مبارزه با تارشگری، القاعده شبه‌جزیره عربستان، یمن، راهبرد متعهدسازی



تارشرگری در سال‌های اخیر به واسطه تغییر در اوضاع و شرایط نظام بین‌الملل و مناطق دچار تحولات بسیاری شده است. برخی از اهداف راهبردی یا اساسی، سازمان‌دهی، رهبران و پیکارجویان، شیوه نیروگیری و مواردی از این دست در گروه‌های تارشرگری دچار تغییر و تکامل شده است. این امر در وهله اول بر قلمرو فعالیت و در نهایت، بر میزان اثربخشی اقدامات تارشرگران مؤثر بوده است. این خصیصه تارشرگری قرن بیست و یک است.

در این گونه جدید از تارشرگری اولاً هویت دشمن، آشکار نیست و حتی شهروندان عادی با الهام از تارشرگران، به اقدامات تارشرگری دست می‌زنند (Williams, 2008: 145) و ثانیاً حوزه فعالیت‌های تارشرگری به وسعت کره زمین است و منحصر به یک قاره مثل آسیا، آفریقا یا حتی اروپا، نیست. این موارد، زمینه‌ساز تحول و دگرگونی در شیوه‌های مبارزه با تارشرگری و اتخاذ راهبردهای مناسب به منظور برطرف کردن تهدیدهای تارشرگری شده است. ایالات متحده آمریکا از آن حیث که اولاً خود را نخستین قربانی تارشرگری در قرن بیست و یک می‌داند و ثانیاً قدرت مسلط نیم کره غربی محسوب می‌شود (مرشایمر، ۱۳۸۹: ص. ۴۷) و تارشرگری را برهم‌زننده نظم بین‌المللی تلقی می‌کند، پیش‌رو بودن در مبارزه با تارشرگری را بر عهده گرفت. بر اساس تعریف وزارت خارجه ایالات متحده، تارشرگری به «اعمال خشونت با انگیزه سیاسی علیه آماج غیرنظامی توسط گروه‌های زیرملی یا کارگزاران مخفی، به هدف تأثیرگذاری بر مخاطب» (Williams, 2008: 174) اطلاق می‌شود. با استناد به این تعریف، ایالات متحده به مبارزه با موجودیت‌های غیردولتی دست زد که به زعم خود، هراس را در جامعه بین‌المللی صادر می‌کنند. این امر از کشور افغانستان آغاز شد و به کشورها و مناطق دیگری از جمله خلیج فارس تسری یافت. مسئله حائز اهمیت آن است که اصلی‌ترین تهدیدی که علیه ایالات متحده در یک دهه اخیر در منطقه خلیج فارس مطرح شده، ناظر به گونه جدیدی از القاعده در یمن است. القاعده شبه‌جزیره عربستان با استقرار در یمن، بخش عمده‌ای از گزاره‌های راهبردی حکومت‌های مختلف ایالات متحده را معطوف به خود نموده است به نحوی که ظرف مدت زمان دو دهه، یکی از اولویت‌ها در برنامه راهبردی امنیت ملی سه رئیس‌جمهور آن کشور بوده است. در حال حاضر، دونالد ترامپ، چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده در برابر این چالش قرار گرفته که راهبرد مبارزه با تارشرگری علیه القاعده، شبه‌جزیره را به چه سمتی هدایت نماید تا بیشترین دستاورد را برای منافع ملی آمریکا در بر داشته باشد.

تحلیل و تبیین راهبرد مبارزه با تارشرگری القاعده شبه‌جزیره عربستان از آن حیث شایسته و بایسته است که شبه‌جزیره عربستان، منطقه بلافصل با جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود و هرگونه تحول و تغییر راهبردی و نظامی در آن، امنیت ملی ایران را متأثر از خود می‌کند. به تعبیر بوزان، تهدیدهای امنیتی در



فاصله‌های کوتاه اثر می‌کنند و کشورهای دارای دغدغه امنیت مشترک را در درون یک مجموعه امنیتی منطبقه‌ای سامان می‌دهد.

در این مقاله با اتکا به ضرورت موارد یادشده و با تمرکز بر کشور یمن، به سؤال اصلی «حکومت ترامپ برای مبارزه با تارشرگری در یمن چه راهبردی را اتخاذ کرده است؟» بدین صورت پاسخ داده می‌شود که «ترامپ با استناد به ناکارآمدی راهبرد اوباما مبنی بر متعهد ساختن یمن به مثابه قربانی القاعده شبه جزیره، به راهبرد مداخله نظامی مستقیم در این کشور متوسل شد». در این راستا با ملاحظه آن که پژوهش از نوع توصیفی-تبیینی است، ابتدا با بررسی پژوهش‌های مرتبط با موضوع، نوآوری مقاله یادآوری می‌شود. سپس چهارچوب نظری «متعهد ساختن» که بیش از یک دهه و نیم مبنای مبارزه با تارشرگری در یمن بوده و شامل گونه‌های مختلفی است، تشریح می‌گردد. در ادامه به خاستگاه القاعده شبه جزیره عربستان و مختصات فکری و عملیاتی این گونه از القاعده می‌پردازیم. در نهایت هم به راهبرد مبارزه با تارشرگری در حکومت‌های گذشته و کنونی ایالات متحده ناظر به یمن اشاره می‌شود.

در خصوص پیشینه پژوهش‌های موجود لازم به توضیح است که می‌توان آن را به دو حوزه موضوعی نسبتاً عام «ایالات متحده و مبارزه با تارشرگری» و «القاعده در شبه جزیره عربستان» تفکیک کرد. در حوزه موضوعی اول، کتب و مقالات قابل توجهی اعم از انگلیسی و فارسی وجود دارند که نیازهای پژوهشی را تا حد قابل قبولی برطرف نموده‌اند. اما در حوزه مطالعاتی دوم، آثار موجود اغلب انگلیسی و عربی هستند.

در زمره کتب موجود با موضوع ایالات متحده و مبارزه با تارشرگری، آمریکا و القاعده از تعامل تا تقابل نوشته روح‌الله قادری کنگاوری قرار دارد که در آن، به مفهوم تارشرگری، ریشه‌ها و شاخص‌های تارشرگری ضد آمریکایی در عربستان سعودی و جایگاه آن در سیاست خارجی آمریکا در سه دوره مختلف جنگ سرد، دهه ۱۹۹۰ و پس از ۱۱ سپتامبر پرداخته شده است. اثر دیگر مربوط به گزارش جان رولینز^۱ با عنوان القاعده و وابستگان آن؛ چشم‌انداز تاریخی، حضور جهانی و ملزومات سیاست ایالات متحده^۲ است که در آن، بر ارزیابی تهدید القاعده شبه جزیره عربستان، افغانستان، شمال آفریقا و آسیای جنوب شرقی تمرکز شده است. یک تهدید مداوم؛ تکامل القاعده و دیگر پیکارجویان سلفی^۳ عنوان گزارش نسبتاً مفصل دیگری است که توسط ست جی. جونز^۴ در رابطه با القاعده و وابستگان آن، سلفی‌های پیکارجو و قابلیت‌های در حال رشد آنان و تهدیدهای متنوعی که برای آمریکا دارند، نوشته شده است. نقطه قوت این گزارش، وجه سیاست‌گذارانه و آینده‌پژوهانه و دستیابی به سناریوهای پیش روی آمریکا

1. John Rolins

2. Al-Qaida and affiliates: historical perspective, global presence, and implications for U.S. policy

3. A persistent threat: the Evolution of Al-Qaida and other Salafi jihadiists

4. Seth G. Jones



در قبال القاعده و گروه‌های سلفی است. در نهایت به گزارش راهبردی یمن و امنیت ایالات متحده^۱، نوشته جرمن دیفو^۲ می‌توان اشاره کرد. در این گزارش به ضعف دولت یمن، بی‌ثباتی این کشور و اهمیت جغرافیایی یمن برای ایالات متحده، القاعده شبه‌جزیره عربستان و نحوه مقابله با آن پرداخته شده است. در بخش دوم از ادبیات پژوهش، تمرکز آثار موجود بر القاعده شبه‌جزیره عربستان است. مبارزه برای یمن و چالش القاعده شبه‌جزیره عربستان^۳، عنوان کتابی است که در آن، نویسنده یعنی اندرو تریل^۴، به مشکلات دولت یمن در زمان ریاست جمهوری هادی، تلاش‌های تارشرگی القاعده برای برخورد با ایالات متحده و کمک نظامی آمریکا پرداخته است. این کتاب مطالب مفید و ارزنده‌ای در مورد القاعده شبه‌جزیره عربستان دارد؛ اما درخصوص تقابل ایالات متحده با این گروه، تنها به کمک‌های نظامی به ارتش یمن اشاره شده و سایر اقدامات و راهبردهای ایالات متحده را ذکر نکرده است. کتاب دیگر موجود در این حوزه موضوعی را بشیر البکر با نام القاعده در یمن و عربستان سعودی^۵، نگاشته است. البکر داده‌های بسیاری در مورد القاعده در دو کشور یمن و عربستان فراهم آورده و همین امر، کتاب او را از سایر کتب متمایز می‌سازد. نکته حائز اهمیت در خصوص آثار موجود در حوزه موضوعی دوم آن است که تعدادی از مترجمین عرب، برای رفع خلأ موجود در آثار عربی مرتبط با القاعده به‌طور عام و القاعده شبه‌جزیره به‌طور خاص، به ترجمه آثار انگلیسی روی آورده‌اند. در میان این آثار، دو کتاب القاعده و یمن^۶ نوشته جانسن گریگوری و پیکار در عربستان سعودی^۷ به قلم تامس هیگهامر به چشم می‌خورد که هر دو به لحاظ داده‌های ارائه شده، منحصر به فرد هستند.

در کنار کتب، به مقالات و گزارش‌های راهبردی می‌توان دست یافت که سعی کرده‌اند از القاعده شبه‌جزیره ابهام‌زدایی نمایند. نگاه بازیگران مختلف به القاعده یمن، ظهور القاعده در شبه‌جزیره عربستان و اثربخشی تلاش‌های ایالات متحده در مبارزه با تارشرگی^۸ و سلفی‌های پیکارجو در شبه‌جزیره؛ بررسی عملکرد القاعده شبه‌جزیره، در این زمره این آثار قرار می‌گیرند. سلفی‌های پیکارجو در شبه‌جزیره از این حیث جالب توجه است که توسط دو نویسنده ایرانی یعنی سید جلیل موسوی و مرتضی حسینی نسب، نوشته شده؛ اما برخلاف آثار غیرایرانی، از نقصان داده‌ای رنج می‌برد.

در مجموع می‌توان گفت که اثر مستقلی وجود ندارد که به موضوع راهبرد ایالات متحده در قبال القاعده شبه‌جزیره عربستان پرداخته باشد. این امر، نویسندگان را بر آن داشته تا به کار بست داده‌ها و تحلیل‌های مرتبط با راهبرد آمریکا ناظر به تارشرگی در خصوص القاعده شبه‌جزیره عربستان بپردازند.

1. Yemen and U.S. security: Assessing and managing the challenge of al-Qaeda in the Arabian peninsula

2. Germain Difo

3. The struggle for Yemen and the challenge of al-Qaeda in the Arabian peninsula

4. Andrew Terrill

۵. القاعده فی الیمن و السعودیه

۶. الیمن و القاعده؛ الحرب الامریکیه فی جزیره العرب

۷. الجهاد فی السعودیه قصه تنظیم القاعده فی الجزیره العرب

8. The emergence of al Qaeda in the Arabian peninsula and the effectiveness of U.S. counterterrorism efforts



اصطلاح متعهد ساختن^۱ را می‌توان در زمره رویکردهای لیبرال در روابط بین‌الملل قرار داد که در اوایل دهه ۱۹۸۰ در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان در محافل علمی و مطبوعات استفاده شد. این اصطلاح معطوف به سیاست خارجی ایالات متحده در قبال آفریقای جنوبی بود که از آن تحت عنوان «متعهد ساختن راه‌گشا»^۲ یاد می‌شد. (Haass & O'Sullivan, 2000: 1-2) اما از حیث نظری، مفهوم متعهد ساختن با آثار اندیشمندانی همچون ریچارد هاس^۳، کورتیس مارتین^۴، مایکل ای. مکفال^۵، مایلز کالر^۶ و اسکات کستنر^۷ گره خورده است که می‌توان بر اساس آن، گونه‌ها و نگاه‌های مختلف به متعهد ساختن را از یکدیگر تفکیک کرد. بررسی آثار این اندیشمندان، خبر از سه گونه متعهد ساختن اعم از ستیزه‌جو^۸، واقع‌گرا و اقتصادی می‌دهد.

۱-۱- متعهد ساختن ستیزه‌جو

این نوع متعهد ساختن، ابزاری برای سنجش نیت و رفتار آتی کشور هدف و انتخاب گزینه مورد نظر در سیاست خارجی کشور متعهد کننده است. این ابزار به متعهد کننده کمک می‌کند تا با توجه به وضعیت کشور هدف، به یکی از دو گزینه متعهد ساختن یا اعمال تحریم دست بزند. بدین صورت که اگر کشور هدف، در وضعیت «مهاجم فرصت طلب»^۹ یا «دولت حریص»^{۱۰} قرار دارد، باید آن کشور را تحریم کرد. اما اگر کشور هدف، در وضعیت «کشور غیر حریص»^{۱۱} قرار داشت، متعهد ساختن کشور به عنوان یک گزینه مناسب برای تعامل با آن محسوب می‌شود (Martin, 2007: 7) به‌طور کلی، متعهد ساختن ستیزه‌جو دو هدف را دنبال می‌کند: اول، تغییر رفتار کشور هدف و تمایل به همکاری با کشور متعهد کننده و دوم، فراهم نمودن امکان اعمال خشونت علیه کشوری که از همکاری سر باز بزند. در متعهد ساختن ستیزه‌جو، اگر کشور هدف از تغییر رفتار خود امتناع نماید، خطر وقوع منازعه با این کشور افزایش می‌یابد. بنابراین، متعهد ساختن ستیزه‌جو، استفاده از زور و نیروی نظامی را مردود نمی‌داند. چنین امری سبب ایجاد تفاوت میان این گونه از متعهد ساختن، با سایر گونه‌هاست. (Jakškaitė, 2010: 185)

1. engagement

2. constructive engagement

3. Richard Haass

4. Curtis Martin

5. Michael A. McFaul

6. Miles Kehler

7. Scott Kastner

8. hawk

9. opportunistic aggressor

10. greedy state

11. non-greedy state



۱-۲- متعهد ساختن واقع گرایانه

از نگاه مکفال، «متعهد ساختن واقع گرایانه» مستلزم کاستن از انتظارات کوتاه مدت، توسعه افق زمانی برای دستیابی به اهداف و نیز تغییر سیاست‌ها به منظور حصول مقاصد است (McFaul, 2001: 6) علت تمرکز بر اهداف بلندمدت آن است که در کوتاه مدت، تغییر در سیاست‌ها و رفتار دولت هدف میسر نیست و گاه، با موانع و محدودیت‌های بسیاری همراه است. بر این مناسبت که مکفال، این نوع متعهد ساختن را صبورانه می‌داند. این گونه از متعهد ساختن از مطلوبیت‌های لازم در نزد کشور متعهدکننده برخوردار است، چراکه دولت هدف را از یک دشمن به یک متحد تبدیل می‌کند. (McFaul, 2001: 3).

«متعهد ساختن واقع گرایانه» از ابزار گوناگون اعم از کمک‌های اقتصادی، فنی، قانون گذاری، اصلاحات سیاسی و همانند آن استفاده می‌کند. به کارگیری این ابزار، سبب ایجاد اعتماد در میان طرفین و فراهم شدن زمینه تعاملات عمیق‌تر می‌شود. این نوع متعهد ساختن از دو حیث فرایند و ابزار، واقع گرایانه است، چراکه تغییر رفتار آنی و کوتاه مدت دولت هدف را دنبال نمی‌کند و بر ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فنی استوار است (Jakštaitė, 2010: 186-187).

۱-۳- متعهد ساختن اقتصادی

ادبیات موجود در رابطه با «متعهد ساختن اقتصادی» در مقایسه با سایر گونه‌های متعهد ساختن، از تنوع و فراوانی بیشتری بهره‌مند است. کالر و کستنر در مقاله خود^۱، بخش عمده‌ای از این ادبیات را گردآوری و به توسعه مفهومی متعهد ساختن اقتصادی پرداخته‌اند. بنا به باور کالر و کستنر، دو گونه متمایز از متعهد ساختن اقتصادی وجود دارد: اول، متعهد ساختن مشروط که از آن به معامله پایاپای نیز یاد می‌شود و دوم، متعهد ساختن غیر مشروط (Kahler & Kastner, 2006: 524) در متعهد ساختن مشروط، سازوکاری مبنی بر دستیابی به منفعت اقتصادی بیشتر در ازای تغییر رفتار وجود دارد. به سخن دیگر، کشور هدف با محاسبه فایده اقتصادی، تمایل به تغییر رفتار از خود بروز می‌دهد. اگرچه این سازوکار، ساده و بدیهی به نظر می‌رسد، اما از دید درزرنر^۲، موفقیت در متعهد ساختن اقتصادی مشروط، منوط به دموکرات بودن کشورهاست. یعنی، در صورتی می‌توان به این نوع متعهد ساختن متوسل شد که دولت هدف، دموکرات باشد. در غیر این صورت، متعهد ساختن نتیجه بخش نخواهد بود (Kahler & Kastner, 2006: 525) در نقطه مقابل، متعهد ساختن غیر مشروط ناظر به برقراری روابط اقتصادی میان دولت هدف و دولت متعهدکننده به امید شکل‌گیری وابستگی متقابل در کوتاه مدت، و تغییر رفتار خارجی کشور هدف در بلندمدت است. حاصل این تغییر رفتار، کاهش خطر منازعه مسلحانه میان طرف‌هاست (Kahler & Kastner, 2006: 525).

1. Strategic Uses of Economic Interdependence: Engagement Policies on the Korean Peninsula and Across the Taiwan Strait
2. Drezner



حاصل این بحث آن است که کشور هدف به سمت رفتاری هدایت شود که نظم و ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای را بر هم نزنند. یمن از این حیث، می‌تواند موضوع راهبرد متعهد ساختن قرار بگیرد. بدین معنا که ایالات متحده آمریکا برای تأمین هدف اصلی خود در نظام بین‌الملل یعنی حفظ نظم پساجنگ سردی، در کشوری که میزان فعالیت‌های تارشگری است، به وضع راهبردی امنیتی بپردازد. در ادامه به مختصات و اهمیت یمن به عنوان کشور هدف در راهبرد متعهد ساختن ایالات متحده اشاره می‌کنیم.

۲- داده‌ها و تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

۲-۱- جغرافیای سیاسی یمن

اهمیت یمن برای ایالات متحده مختص به حوزه انرژی است. چراکه یمن مشرف بر یکی از تنگه‌های مهم جهان یعنی باب‌المندب است. این تنگه محل تلاقی شاخ آفریقا و غرب آسیا است و ارتباط راهبردی میان دریای مدیترانه و اقیانوس هند را برقرار می‌کند. این راه دریایی، امکان صدور نفت خلیج فارس به آسیا، اروپا و آمریکا را فراهم کرده است. اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA) طی گزارشی، اهمیت تنگه باب‌المندب را معطوف به انتقال انرژی می‌داند چراکه بر اساس برآورد این اداره در ۲۰۱۳، روزانه ۳/۸ میلیون بشکه نفت خام و محصولات تصفیه‌شده نفتی به مقاصد آسیا، اروپا و ایالات متحده گسیل یافت که نیمی از کل نفت عبوری از کانال سوئز را تشکیل می‌دهد. بنابراین، اهمیت ترانزیتی نفتی و غیرنفتی باب‌المندب، سبب اهمیت یمن برای ایالات متحده است. از سوی دیگر، یمن همسایه کشوری است که بیشترین ذخایر نفتی غرب آسیا و دومین ذخایر نفتی جهان را داراست. عربستان با برخورداری از حدود دویست و هفتاد میلیارد بشکه ذخایر کشف‌شده نفتی (Worldatlas, 2017) در کانون توجه سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است و هرگونه تغییر و تحولی که مرتبط با عربستان باشد، با دقت دنبال می‌کند. این دو عامل، یعنی وجود تنگه باب‌المندب و همسایگی با عربستان سعودی، یمن را مبنایی برای برنامه‌ریزی راهبردی ایالات متحده در غرب آسیا قرار داده است. در نقطه مقابل ایالات متحده آمریکا، القاعده قرار گرفته است. از نگاه القاعده، کشور یمن دارای چهار مزیت برای حضور و استمرار مبارزه است. مزیت اول ناظر به جغرافیای طبیعی یمن است. سرزمین یمن دارای رشته‌کوه‌هایی است که از جنوب و غرب به آب‌های آزاد خلیج عدن و دریای سرخ ختم می‌شوند. این کوه‌ها به عنوان پناهگاه‌هایی امن برای القاعده محسوب می‌شوند که در صورت ضرورت، آنان را به دریای آزاد رهنمون می‌کند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹، صص ۲۵۷-۲۵۸). مزیت دوم معطوف به ساختار اجتماعی قبیله‌ای در یمن است. قبیله در این کشور از چنان اقتداری برخوردار است که نفوذ حکومت مرکزی در جامعه را خدشه‌دار می‌کند. قبائل یمنی واحد اولیه جلب وفاداری یا دشمنی شهروندان به شمار می‌روند. القاعده نیز با آگاهی از چنین واقعیتی، به گسترش و تحکیم روابط خود با این قبائل



پرداخته است (احمدیان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷). مزیت سوم به منابع مالی موجود در یمن برای تأمین القاعده بازمی‌گردد. این منابع مالی برگرفته از اموال ملحق‌شدگان به القاعده، قبائلی که میزبان سکونت اعضای القاعده هستند و نیز بازرگانانی است که دوستدار جهاد محسوب می‌شوند و اموالشان را در این راه صرف می‌کنند (حتیته، ۲۰۱۰). مزیت چهارم هم مرتبط با ناکارآمدی حکومت مرکزی است. حکومت مرکزی یمن در منظر مردم ناتوان از برآورده کردن نیازهای اولیه است و با عدم مشروعیت سیاسی مواجه است. این امر، فضا را جهت جذب مردم به گروه‌های معارضی چون القاعده فراهم آورده است (احمدیان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷).

در ادامه به صورت تفصیلی، به تشریح خاستگاه و خصلت‌های القاعده شبه‌جزیره می‌پردازیم.

۲-۲- خاستگاه القاعده شبه‌جزیره عربستان

القاعده شبه‌جزیره عربستان تلفیقی از دو گونه القاعده؛ یعنی القاعده یمن (القاعده فی یمن) و القاعده عربستان (القاعده فی السعودیه) است. برای تشخیص ماهیت، ساختار سازمانی، اهداف و عملکرد القاعده شبه‌جزیره عربستان نیازمند بررسی فعالیت‌های دوگونه یادشده از القاعده هستیم.

۲-۲-۱- القاعده یمن:

ریشه القاعده یمن به فعالیت‌های اسامه بن‌لادن یعنی تبار بازمی‌گردد. بن‌لادن اولین بار در زمان اشغال نظامی افغانستان توسط نیروهای شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ وارد این کشور شد. وی در ۱۹۸۴ به کمک عبدالله یوسف عزام، از شخصیت‌های مؤثر اخوان‌المسلمین اردن به تأسیس یک شبکه جهانی و رسمی برای اعطای کمک مالی و انسانی به مجاهدین افغان دست زد و نام آن را «مکتب الخدمه» نامید. نهاد مکتب، بعدها تبدیل به نمود سازمانی القاعده شد. با پایان یافتن اشغال افغانستان در ۱۹۸۸، بن‌لادن دستور داد تا پیکارجویان به کشورهایشان بازگردند و مبارزه با حکومت‌های سکولار را در وطن خود دنبال کنند (Rollins, 2011: 5-6). این نگاه مبنایی برای حضور القاعده در یمن قرار گرفت. هدف اصلی القاعده در یمن، سرنگونی حکومت یمن جنوبی به واسطه تبعیت آن از آموزه‌های کمونیستی بجای احکام اسلام بود. پس از شکل‌گیری یمن یکپارچه در می ۱۹۹۰، پیکارجویان یمنی القاعده برای تثبیت پیروزی خود دست به انجام تعدادی عملیات پیکارجویانه از جمله بمب‌گذاری در هتل‌های استان‌های عدن و ابین در سال ۱۹۹۲ زدند. در این بمب‌گذاری، یکی از تفنگداران آمریکایی به شدت مجروح شد و این حادثه جنبه بین‌المللی به خود گرفت (البرک، ۲۰۱۰: ۸۶-۸۵).

در بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴، به رهبری ابوالحسن المحضار که گمارده بن‌لادن در یمن محسوب می‌شد، شمار عملیات تارشگری با هدف وارد ساختن ضربه‌های قوی سیاسی به سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های تجزیه‌طلب جنوب و در نهایت تثبیت حکومت یکپارچه در یمن، افزایش چشم‌گیری یافت.



این اقدامات در تحکیم و تقویت القاعده یمن نیز بسیار مؤثر بود. اما حمله القاعده یمن به ۱۶ گردشگر اروپایی در ۱۹۹۸ در منطقه أبین، نقطه پایانی بر زندگی المحضار بود (گریگوری، ۲۰۱۵: ۸۹-۸۸). جانشین المحضار، یعنی ابوعلی الحارثی، فعالیت‌های القاعده را به خارج از یمن گسترش داد به گونه‌ای که در تضاد مستقیم با منافع کشورهای غربی قرار گرفت. نقطه عطف این فعالیت‌ها، حمله به ناو یو. اس. اس. کول^۱ ایالات متحده آمریکا در خلیج عدن در سال ۲۰۰۰ بود. این حمله، اولین عملیات رسمی القاعده یمن علیه آمریکا محسوب می‌شد و این کشور را متوجه وجود خطری بزرگ در خلیج فارس کرد. البته در طی این حمله، الحارثی کشته شد و القاعده یمن به مدت چند سال بدون رهبر بود. پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و شکل‌گیری ائتلاف جهانی علیه تارشرگی، فعالیت القاعده در یمن کاهش چشم‌گیری یافت (البکر، ۲۰۱۰: ۱۲۹). اما در سال ۲۰۰۶ با فرار دو تن از زندانیان پیکارجو به نام‌های ناصر عبدالکریم الوحیشی (ابوبصیر) و قاسم الریمی (ابوهریره) از زندان‌های صنعا، القاعده یمن مجدداً فعال شد (گریگوری، ۲۰۱۵: ۲۱۸-۲۱۶). ابوبصیر پس از تحکیم ساختار القاعده یمن به انجام عملیات علیه کشورهای غربی دست زد. در این راستا، در سال ۲۰۰۶ در تأسیسات نفتی منطقه صافر در استان مأرب و همچنین الضبه در حضرموت، عملیات بمب‌گذاری انجام شد. علاوه بر این، در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ کاروان‌های گردشگران اسپانیایی و بلژیکی مورد حمله واقع شدند (البکر، ۲۰۱۰: ۱۳۵-۱۳۱).

۲-۲-۲- القاعده عربستان

ریشه‌های القاعده در عربستان سعودی نیز به سال ۱۹۹۸ یعنی زمانی بازمی‌گردد که یوسف العزیری از زندان عربستان سعودی آزاد شد. وی پس از آزاد شدن، به فکر ایجاد گروهی اسلامی با ماهیت پیکارجو افتاد تا حکومت وقت عربستان را ساقط نماید. العزیری به کمک فرد دیگری با نام عبدالرحمن النشیری، به جذب و آموزش نیرو در عربستان پرداختند. (Wilkinson & Barclay, 2011: 9) این دو ظرف مدت اندکی، القاعده را تبدیل به سازمان‌یافته‌ترین تشکیلات در منطقه خلیج فارس کردند.

اما با دستگیری النشیری و نهایتاً کشته شدن العزیری در سال ۲۰۰۳، القاعده عربستان برای مدت کوتاهی دچار سردرگمی در اهداف شد. با حضور عبدالعزیز المقرین با نام مستعار ابوهاجر، فعالیت‌های براندازانه القاعده در عربستان سعودی شدت بیشتری یافت. این سازمان با انجام چند عملیات موفقیت‌آمیز از جمله حمله به یک شرکت سوئسی که ۵ نفر در آن کشته شدند یا به قتل رساندن کارشناس آمریکایی صنایع دفاعی، همچنین شلیک گلوله به خودرو دیپلمات‌های آمریکایی و نهایتاً انجام عملیات بمب‌گذاری در بانک‌های مرتبط با غرب که در شهر جده واقع بودند، ارکان امنیتی عربستان را با چالش‌های بزرگ مواجه کرد (هیگهامر، ۲۰۱۳: ۳۱۷-۳۱۵). با کشته شدن ابوهاجر در سال ۲۰۰۴، ضعف عملیاتی القاعده

1. USS Cole



عربستان توسط ابوبصیر در ژانویه ۲۰۰۹ صورت پذیرفت. القاعده شبه جزیره در این سال به واسطه ادغام القاعده یمن و القاعده عربستان پایه گذاری شد.

۲-۳- القاعده شبه جزیره عربستان به مثابه یک چالش منطقه ای

مطرح شدن القاعده شبه جزیره عربستان به عنوان یک چالش منطقه ای ریشه در افکار سلفی آنان دارد. پیکارجویان سلفی عموماً مبارزه خود را معطوف به دو گونه دشمن اعم از «دشمن دور»^۱ و «دشمن نزدیک»^۲ می کنند. در این چهارچوب، هدف اولیه برخی از پیکارجویان سلفی، سرنگون کردن حکومت های فاسد موجود در کشورهای اسلامی است که به عنوان «دشمن نزدیک» محسوب می شوند. در نقطه مقابل، دسته ای از پیکارجویان هستند که با استناد به مبارزه علیه دشمن دور، کشورهای اروپایی و ایالات متحده را مورد حمله قرار می دهند (Jones, 2014: 14).

القاعده شبه جزیره عربستان در زمره گروه های سلفی قرار می گیرد که اولویت مبارزه را به دشمن نزدیک می دهد. در این راستا، پالایش کشورهای اسلامی از نفوذ غرب و به قدرت رسیدن حکومت های بنیادگرای اسلامی بجای رژیم های سکولار دنبال می شود. در تأیید این گزاره، الوحیسی اعلام می دارد که حتی توریست های غربی حاضر در کشورهای دشمن نزدیک، اهداف مشروع محسوب می شوند زیرا آنها بخشی از «جنگ صلیبی» هستند. در نگاه او، گردشگران، به مثابه مسیونرهای مسیحی اند و آنها را ترویج دهنده هرزه نگاری قلمداد می کند (Jones, 2014: 14) چنین باوری، با سخنان ائمن الظواهری، رهبر کنونی القاعده پس از بن لادن، انطباق بسیاری دارد. الظواهری در ویدئویی خطاب به پیکارجویان یمنی اظهار داشت که: «ای یاوران یمن، نظام حاکم را به حال خود رها نکنید که یمن را به سرزمین متحد صلیبی ها تبدیل می کنند. سلاح های خود را بردارید و به صلیبی ها و متحدان آنها حمله کنید و یمن را به سرزمین اسلامی و متحد مسلمین بازگردانید» (البکر، ۲۰۱۰: ۱۳۱-۱۳۰).

با توجه به مبانی فکری مذکور، مبارزه با حکومت های متحد غرب و ترور رهبران این حکومت ها در اولویت اقدام قرار می گیرد. از جمله این حکومت ها عربستان سعودی و یمن هستند. در خصوص عربستان سعودی، القاعده شبه جزیره بارها سعی در ترور اعضای خاندان سلطنتی عربستان کرده است. به عنوان نمونه در آگوست ۲۰۰۹، دستیار وزیر وقت کشور عربستان، محمد بن نایف مورد حمله تارشگری واقع شد. افزون بر این در اکتبر ۲۰۱۰ هم در بخش باربری هواپیمای محمد بن نایف بمب گذاری صورت پذیرفت. اما علاوه بر عربستان، حکومت یمن نیز توسط القاعده شبه جزیره بارها در خطر سرنگونی قرار گرفته است. در زمره عملیات انجام شده توسط القاعده می توان به حمله انتحاری می ۲۰۱۲ اشاره نمود که در



طی آن، ۹۰ سرباز یمنی که مشغول رژه نظامی بودند، کشته شدند. همچنین در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۳، بیش از ۵۰ نفر از نیروهای امنیتی حکومت با حمله تارشگری از بین رفتند. علاوه بر این، در اواخر همان سال، با حمله القاعده به ساختمان وزارت دفاع، ۴۰ نفر از کارکنان و افراد غیرنظامی کشته شدند (Jones, 2014: 34-35).

اما پس از اقدام علیه دشمن نزدیک، القاعده شبه‌جزیره عربستان، در اولویت بعدی به مبارزه علیه دشمن دور اقدام نموده است. حمله به منافع کشورهای غربی در منطقه که شامل هدف قرار دادن سفارت‌خانه‌ها و پایانه‌های انرژی می‌شود، در این چهارچوب قابل ارزیابی است. به عنوان نمونه در ۲۶ آوریل ۲۰۱۰، القاعده شبه‌جزیره عربستان علیه سفیر بریتانیا در یمن، تیموتی تورلوت، یک تارشگری ناموفق انجام داد. علاوه بر این در اکتبر ۲۰۱۰، یکی از اعضای این گروه به یک خودرو حمله کرد که حامل کارکنان سفارت بریتانیا در صنعاء بودند (Rollins, 2011: 17). مبارزه القاعده با ایالات متحده آمریکا نیز در این راستا قابل ارزیابی است. در این زمینه ست جونز در گزارش خود اشاره می‌کند که هسته القاعده در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، ۲۷ بار علیه ایالات متحده به حمله تارشگری دست‌زده (Jones, 2014: 38) که تعدادی از این موارد ناظر به القاعده شبه‌جزیره است. این فراوانی حمله و اهمیت پیش‌گفته یمن سبب می‌شود که ایالات متحده آمریکا به اقدامی راهبردی علیه القاعده شبه‌جزیره دست بزند.

۲-۴- راهبرد متعهدساختن: مبنایی برای مبارزه با القاعده در یمن

به‌طورکلی، حمله سال ۲۰۰۰ القاعده یمن به ناو یو. اس. اس. کول آمریکایی را می‌توان نقطه آغازی برای ورود یمن به قاموس راهبرد امنیت ملی ایالات متحده دانست. سند این راهبرد در دسامبر ۲۰۰۰، یعنی یک ماه پس از وقوع این حمله منتشر شد و واجد‌گزینه‌ها و موارد مرتبط با یمن بود. این سند دربردارنده چهار بخش اعم از «مبنای راهبردی»، «اجرای راهبرد»، «رهیافت‌های منطقه‌ای» و «جمع‌بندی» بود که به تشریح مفهوم متعهدساختن، کاربرد و کاربست آن در حوزه‌های موضوعی متعدد و نیز مناطق مختلف پرداخته بود (The White House, 2000: 2).

باوجوداین، از حیث موضوعی تمرکز اصلی در مبارزه با تارشگری بر القاعده در افغانستان واقع شده بود. این تمرکز با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون تشدید شد. جرج دابلیو بوش پسر در نطق سالانه خود در کنگره آمریکا در ژانویه ۲۰۰۲، رؤس برنامه ایالات متحده برای مبارزه با تارشگری را مشخص نمود. این رؤس در یک کلام ناظر به تأکید بر بُعد نظامی راهبرد متعهدساختن و مبارزه با هسته‌های تارشگری و دولت‌های حامی آن‌ها بود. ازاین‌رو حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان تقویت شد و هسته‌های تارشگری حاضر در این دو کشور را ناچار به تغییر در سیاست‌های نیروگیری و شیوه‌های مبارزه نمود. چنان‌که اشاره شد، ادغام القاعده عربستان



با به قدرت رسیدن باراک اوباما، دموکرات در ژانویه ۲۰۰۹ که کمی بعد مقارن با اعلام موجودیت القاعده شبه‌جزیره عربستان شد، راهبرد متعهدسازی به صورت کامل در دستور کار قرار گرفت. راهبرد متعهدسازی در دوره اوباما، حوزه‌های متعددی از جمله حوزه نظامی، اقتصادی، بشردوستانه و حقوقی را دربرگرفت که به تشریح آن می‌پردازیم.

۲-۴-۱- حوزه نظامی

ایالات متحده با استفاده از موشک‌های کروز از طریق ناوگان پنجم خود در منطقه، حملاتی را در اردوگاه‌های آموزشی القاعده در شمال غربی صناعا آغاز کرد که منجر به کشته شدن و دستگیری چند تن از اعضای القاعده شبه‌جزیره شد. در طول ریاست جمهوری اوباما، این حملات بارها به وقوع پیوست به طوری که تا سال ۲۰۱۳، تعدادی از رهبران ارشد القاعده از جمله انوار العولقی و سعید الشهیری کشته شدند (Zimmerman, 2013: 6).

اما ایالات متحده در کنار این حملات به جمع‌آوری اطلاعات و پیش‌بینی راهبردهای القاعده در خلیج عدن با اتکا به هواپیماهای بدون سرنشین پرداخت. علاوه بر این موارد، آموزش، تجهیز و اصلاح ساختار ارتش یمن نیز در دستور کار قرار گرفت. ایالات متحده در سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ترتیب ۶۷، ۱۵۵، ۳۷ و ۴۷ میلیون دلار برای آموزش و تجهیزات به دولت یمن کمک کرد. مضاف بر این، واحدهای ضد تارشگری یمن توسط نیروهای ویژه ایالات متحده تحت آموزش قرار گرفتند (Difo, 2010: 12) اوباما در سپتامبر ۲۰۰۹ با اعلام این که امنیت در یمن برای امنیت ایالات متحده، عاملی حیاتی به شمار می‌رود، دستور داد تا مقدمات پذیرش هیئتی از افسران نظامی یمنی برای کسب آموزش‌های نظامی در آمریکا را فراهم کنند. این افسران یمنی در دوره‌های تحت مدیریت تفنگداران دریایی آمریکا شرکت کردند و از آموزش‌های مورد نیاز بهره‌مند شدند (Osman, 2012: 3-4).

در زمینه انجام اصلاحات ساختاری در ارتش یمن نیز، ایالات متحده به صورت فعالانه به این کشور کمک کرد. راندن القاعده شبه‌جزیره عربستان از استان‌های جنوبی مانند ابین را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین پیروزی‌های نظامی یمن به واسطه اصلاحات ساختاری در ارتش دانست (Terrill, 2013: 64-65).

همچنین یمن در حوزه نظامی از کمک‌های وزارت خارجه و وزارت دفاع ایالات متحده به صورت کاملاً رسمی بهره‌مند شد. هر یک از این دو وزارت‌خانه، ردیف بودجه‌های مشخصی به این امر اختصاص دادند. وزارت خارجه آمریکا تحت ردیف‌های «تأمین مالی نظامی خارجی»^۱، «منع اشاعه، مبارزه با تارشگری، مبارزه با مین‌گذاری و برنامه‌های مرتبط»^۲، «اجرای قانون و کنترل بین‌المللی مواد مخدر»^۳ و

1. FMF
2. NADR
3. INCLE



«آموزش و فراگیری نظامی بین‌المللی»^۱ و وزارت دفاع آمریکا در قالب «بخش ۱۲۰۶» این کمک‌ها را ارائه کردند. در زیر تخصیص بودجه به یمن در حوزه نظامی در دوره اول و دوم ریاست جمهوری اوباما را به تفکیک می‌توان دید.

جدول شماره ۱: کمک‌های نظامی آمریکا به یمن در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ (به میلیون دلار)

(Sharp, 2015: 29)

ردیف بودجه	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴ (تخمین)
بخش ۱۲۰۶ (وزارت دفاع)	۶۷	۱۵۵/۳	۰	۳۷/۴۲۶	۴۷/۳	۶۴
تأمین مالی نظامی خارجی	۳	۱۳	۲۰	۲۰	۱۸/۹۸۹	۲۰
اجرای قانون و کنترل بین‌المللی مواد مخدر	۰	۱	۱/۸	۱۱	۵/۰۰۱	۳
منع اشاعه، مبارزه با تارشگری، مبارزه با مین‌گذاری و برنامه‌های مرتبط	۲/۲۲۵	۶/۰۲۵	۴/۵	۴/۶۵۹	۶/۰۹۸	۳/۹۲۰
آموزش و فراگیری نظامی بین‌المللی	۱	۱/۱۵۳	۱/۱۰۰	۱/۰۶۴	۰/۹۳۰	۱/۱

۲-۴-۲- حوزه اقتصادی و سیاسی

از این حیث که یمن با درآمد سرانه ۹۹۰/۳ دلار در سال ۲۰۱۶ در بین ۱۷۴ کشور، رتبه ۱۶۴ را به خود اختصاص داد (Bank, 2017)، فقیرترین کشور جهان عرب محسوب می‌شود. ایالات متحده با ملاحظه این شرایط تصمیم گرفت که دو برنامه توسعه را برای بهبود وضعیت سیاسی و اقتصادی یمن ارائه دهد که عبارت بودند از: اول- برنامه حکمرانی مسئولانه^۲ و دوم- برنامه معیشت اجتماع^۳ (Benjamin, 2010: 3) در چهارچوب این برنامه‌ها، اصلاحات سیاسی، بودجه‌ای، کاهش فساد، اصلاح خدمات مدنی، تنوع بخشی اقتصادی به منظور ایجاد شغل و مواردی از این دست انجام شد. مضاف بر دو طرح مذکور، ایالات متحده در طرح مشارکت غرب آسیا^۴ هم با همراهی جامعه مدنی یمن، حضور یافت (Benjamin, 2010: 3) علاوه بر این، کمک‌های اقتصادی ایالات متحده به یمن از محل حساب «صندوق حمایت اقتصادی»^۵، حساب «کمک توسعه»^۶ و حساب حمایت جهانی از بهداشت کودکان^۷ تأمین گردید. وزارت خارجه و «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده»^۸ نیز به همراه تعدادی از سامان‌های

1. IMET

2. Responsive Governance Project

3. Community Livelihoods Program

4. MEPI

5. ESF

6. DA

7. GHCS

8. USAID



جدول شماره ۲: کمک‌های اقتصادی آمریکا به یمن در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ (به میلیون دلار) (Sharp, 2015: 29)

ردیف بودجه	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴ (تخمین)
صندوق حمایت اقتصادی	۲۰	۵	۵۵	۶۵	۷۸/۸۸۱	۱۳
کمک به توسعه	۱۱	۳۵	۰	۰	۸/۳۱۲	۰
حمایت جهانی از بهداشت کودکان	۳	۸	۹	۷/۹۸۹	۸/۳۴۵	۹

۲-۴-۳- حوزه بشردوستانه

دو دفتر «کمک به بلایای خارجی»^۱ و «غذا برای صلح»^۲ وابسته به «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده» و نیز «اداره جمعیت، پناهندگان و مهاجرت»^۳ وزارت خارجه آمریکا، کمک‌های بشردوستانه به یمن ارسال نمودند. در مجموع در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، ایالات متحده ۱۸۰/۹ میلیون دلار در این زمینه به یمن کمک کرد. (Sharp, 2015: 27) قدر مسلم، این کمک‌ها به‌منظور جلوگیری از ناآرامی‌های مدنی و بی‌میل کردن مردم نسبت به گروه‌های افراطی از جمله القاعده شبه‌جزیره عربستان بود.

۲-۴-۴- حوزه حقوقی

دنیل بنجامین، هماهنگ‌کننده وقت دفتر مبارزه با تارشرگی در خصوص اقدامات حقوقی علیه القاعده شبه‌جزیره اظهار داشت که به «محض اعلام موجودیت القاعده شبه‌جزیره عربستان، ایالات متحده سعی کرد تا به یک اجماع بین‌المللی شکل دهد». در این راستا او به قطع نامه ۱۲۶۷ شورای امنیت ملل متحد اشاره نمود که مبنی بر آن، القاعده شبه‌جزیره به عنوان یک سازمان تارشرگی معرفی شد. در این راستا، مجمع عمومی هم ناصر الوحیشتی، سعید الشهري و انوار العولقی را در فهرست تارشرگران بین‌المللی قرار داد. بنجامین از اعضای ملل متحد خواسته بود که اموال این افراد را بلوکه کرده و سفر آنان را ممنوع اعلام نمایند و در نهایت به تحریم این موجودیت‌ها اقدام کنند. (Benjamin, 2010: 3)

۲-۵- ترامپ و مسئله یمن: از موازنه غیرمستقیم تا حضور نظامی

دونالد ترامپ پس از به قدرت رسیدن، با مسئله سرنوشت‌ساز کارایی و سودمندی شیوه و ابزار مبارزه با تارشرگی روبرو بود؛ این که برای مبارزه با تارشرگی، ابزار نظامی مفیدتر است یا ابزار غیرنظامی. منطبق بر آخرین سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا که در سال ۲۰۱۵ در دوره حکومت اوباما

1. OFDA
2. FFP
3. PRM



تدوین شد، ذیل سرفصل «مبارزه با تهدید مستمر تارشرگری» موارد مهمی مطرح گشت. در این سند، ایالات متحده با اشاره به «مدل‌های هزینه‌بر جنگ با تارشرگری در افغانستان و عراق»، یادآور شده بود که این مدل‌ها نیازمند بازنگری و تغییر است. در این بازنگری، ایالات متحده موظف به «ظرفیت‌سازی در دولت‌ها و جوامع آسیب‌پذیر به‌منظور شکست دادن تارشرگران» شده بود. در سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده، به اعطای کمک کنگره در جهت آموزش و تجهیز شرکای محلی و فراهم نمودن حمایت عملیاتی برای پیروزی بر گروه‌های تارشرگری نیز اشاره گردیده بود (The White House, 2015) در آغاز حکومت ترامپ دو سند راهبردی ناظر به سند امنیت ملی آمریکا و سند سیاست اول آمریکا تدوین شدند که تحول جدی را در رفتار خارجی ایالات متحده منعکس کردند (مسعودی، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

مسلماً تحول رفتاری فوق ناظر به تجربیاتی است که ایالات متحده در میدان مبارزه با تارشرگری به دست آورده است. به‌طور مشخص، این کشور پس از اعمال راهبرد متعهدساختن، به نتایج ناخواسته‌ای دست‌یافت که لزوم بازنگری در راهبرد مذکور را عیان ساخت. در زمره این نتایج، تقویت قرائت گروه‌های پیکارجوی سلفی حاضر در یمن بود که به گواه وزارت دفاع آمریکا به‌واسطه حضور بیش‌ازحد نیروهای آمریکایی در یمن به وقوع پیوست. نتیجه ناخواسته دیگر برای ایالات متحده به‌واسطه مبارزه با تارشرگری، تحمیل هزینه‌های مالی و جانی زیاد بر این کشور بود چراکه در راهبرد متعهدساختن به سبب وسیع بودن حوزه‌های موضوعی، ایالات متحده ناچار شد تا از اهداف تعیین‌شده فراتر رود و به تعبیری به مسائل حاشیه‌ای متعهد گردد. نمونه آشکار این‌گونه مسائل، افزایش نیروهای ایالات متحده در افغانستان و درگیر شدن در فرایند حاشیه‌ای دولت-ملت‌سازی بود. فرایندی که از نگاه برخی از کارشناسان، برای ایالات متحده تنها هزینه‌بر بوده است.

این عوامل سبب شد تا حکومت جدید آمریکا در خصوص استمرار راهبرد متعهدساختن؛ به‌ویژه در یمن، دچار تردید شود. ترامپ در رابطه با یمن به‌طور مشخص با دو چالش روبرو بود: اول- قدرت گرفتن حوثی‌ها و تشدید مبارزه با دولت مرکزی این کشور و خطر سقوط مجدد حکومت عبدربه منصور هادی؛ و دوم- استمرار حضور القاعده شبه‌جزیره و تبدیل شدن یمن به پناهگاه امن برای این گروه. اگرچه این دو چالش دارای استقلال موضوعی هستند، اما تلاش دولت ترامپ برای برطرف نمودن آن‌ها، این دو را به هم پیوند داد و ابهام در تحولات آتی منطقه را برای تصمیم‌گیرندگان و رهبران کشورهای همسایه افزون‌تر کرد.

به‌منظور برطرف ساختن چالش اول، ترامپ در چهارچوب موازنه غیرمستقیم، در ماه اول ریاست‌جمهوری‌اش در طی تماس تلفنی با ملک سلمان، پادشاه عربستان، بر تقویت روابط دوجانبه بخصوص در حوزه‌هایی چون مبارزه با پیکارجویان و ثبات در منطقه غرب آسیا تأکید کرد. رئیس‌جمهور آمریکا در دیدار خود



در می ۲۰۱۷ از عربستان، با امضای سند «چشم‌انداز راهبردی مشترک»، قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری فروش سلاح به عربستان منعقد نمود (Blanchard, 2017: 17). همچنین ایالات متحده، قراردادی به ارزش ۱۲ میلیارد دلار با قطر برای فروش جت‌های جنگنده اف ۱۵ تنظیم کرد و از این طریق قطر را تشویق به مبارزه با گروه‌های معارض در منطقه نمود. علاوه بر این، وزارت دفاع آمریکا از کمیته روابط خارجی سنا خواست تا طرح ۵ میلیارد دلاری فروش ۱۹ جنگنده اف-۱۶ به بحرین برای استفاده در نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان را تصویب کند (Kheel, 2017). انعقاد این گونه قراردادهای توسط ترامپ در حالی صورت پذیرفت که وزارت خارجه آمریکا در ماه‌های پایانی دولت اوباما، یعنی در اکتبر ۲۰۱۶، مجوز صدور تسلیحات به عربستان را به حالت تعلیق درآورده بود؛ چراکه در طی حمله جنگنده‌های سعودی به یک مراسم خاک‌سپاری در صنعا، بیش از صد نفر از مردم عادی و عزادار کشته شده بودند (Cockburn, 2017).

در رابطه با چالش دوم، یعنی مبارزه با تارشرگی القاعده در یمن، ترامپ راهبرد خود را مبتنی بر تلقی جدیدی از تارشرگی شکل داد که برگرفته از افکار نزدیکان وی بود. از جمله افراد نزدیک به ترامپ، مایکل فلین، اولین مشاور امنیت ملی دولت جدید بود. فلین در جریان کارزارهای انتخاباتی ترامپ، بارها سیاست اوباما در مبارزه با تارشرگی را مورد انتقاد قرار داد و آن را ناکارآمد خواند. او با اتکا به مفهوم «اسلام رادیکال» معتقد به برخورد مستقیم با مسلمانان افراطی بود. فلین در سال ۲۰۱۶ به همراه مایکل لدین، از مشاوران نو محافظه کار امنیت ملی آمریکا، کتابی را منتشر کرد که در آن، نحوه پیروزی ایالات متحده در جنگ جهانی علیه اسلام رادیکال را شرح داده بود. علاوه بر فلین، استیو بنون نیز که مشاور انتخاباتی ترامپ بود، نگاهی مشابه به مسلمانان داشت. از نظر بنون، مبارزه با تارشرگی باید به مثابه «جنگ علیه اسلام» تلقی شود. سباستین گورکا، معاون سابق دستیار ترامپ هم با استناد به «تارشرگی رادیکال اسلامی» و تشویق دولت آمریکا به مبارزه با «اسلام خدامحور»، با فلین و بنون هم‌داستان بود. او بر این باور بود، همچنان که رونالد ریگان به مبارزه با ایدئولوژی مارکسیستی اقدام نمود، ترامپ هم باید مبارزه با تارشرگی را معطوف به مبارزه با ایدئولوژی اسلامی کند (Starr-Deelen, 2017: 38-41).

با اتکا به این پشتوانه‌های فکری و عقیدتی، وزارت دفاع ایالات متحده خبر از وجود طرحی جدید برای مبارزه با تارشرگی داد. بر این اساس، ترامپ دستور حمله به یکی از روستاهای جنوب یمن با هدف کشتن یا دستگیری قاسم الریمی، رهبر القاعده شبه جزیره عربستان را صادر کرد. اما علی‌رغم شدت، این حمله به هدف مورد نظر دست نیافت و در عوض، ۲۹ نفر از شهروندان غیرنظامی یمن و یک افسر نظامی آمریکا کشته شدند. کنگره ایالات متحده و تعدادی از سناتورهای جمهوری خواه از جمله جان



مک کین، این حمله را یک شکست برای ایالات متحده دانستند و خواستار تحقیق در این زمینه شدند اما رئیس‌جمهور، مانع انجام هرگونه تفحص شد (Cockburn, 2017).

در ماه مارس ۲۰۱۷ نیز حجم عملیات علیه القاعده شبه‌جزیره افزایش چشم‌گیری یافت. در این ماه، ۲۰ حمله هوایی علیه یمن انجام پذیرفت (Trevithick, 2017). اما اهداف مورد نظر، بازهم تحقق نیافت. حکومت یمن علیه این حملات موضع انتقادی گرفت و به ایالات متحده یادآور شد که هرگونه حمله به یمن برای نابودی تارشرگان باید با هماهنگی و مشورت با حکومت مرکزی باشد تا از کشته شدن غیرنظامیان جلوگیری کند (Borger & Ben, 2017). باوجود این، ترامپ همچنان با اعتماد بیش‌ازحد به نظامیان، به استمرار حملات نظامی در یمن معتقد است. اتکا بر گزینه نظامی در یمن باعث پیوند خوردن دو چالش پیش‌گفته‌ای شده که ایالات متحده آمریکا در شبه‌جزیره عربستان با آن روبروست. پیوند این دو چالش تنها یک نتیجه را در پی داشته است: ویرانی بیشتر یمن و کشته شدن غیرنظامیان این کشور. جیمی مک‌گولدریک، هماهنگ‌کننده ملل متحد در امور بشردوستانه اعلام می‌کند که اقدامات عربستان حاصلی جز قحطی و گرسنگی بیش از ۷ میلیون یمنی در این کشور نداشته است (Cockburn, 2017). همچنین کریس مورفی سناتور دموکرات، مشارکت ایالات متحده در جنگ داخلی یمن با استناد به طرح جدید مبارزه با تارشرگی را باعث ایجاد قحطی و فراهم شدن محیط رشد برای القاعده شبه‌جزیره عربستان می‌داند (Kheel, 2017).

در ابعاد وسیع‌تر، برخی کارشناسان بر این باورند که راهبرد ترامپ در مبارزه با تارشرگی القاعده شبه‌جزیره باعث شده تا مسلمانان نسبت به نیات اصلی رهبران آمریکا بدبین شوند و اطمینان حاصل کنند که ایالات متحده در پی ربودن ثروت سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان است. مؤید این نگاه، قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری فروش سلاح به عربستان و شعار صریح ترامپ در خصوص نفت عراق است که می‌گوید: «پیروز جنگ، غنائم را می‌برد» (Starr-Deelen, 2017: 49).

مسلمانان رواج این باور در میان رهبران و مردم کشورهای غرب آسیا مبنی بر اتکای رئیس‌جمهور جدید آمریکا بر کسب ثروت و منفعت از مبارزه با تارشرگی و نداشتن تمرکز جدی بر ریشه‌کن نمودن این پدیده، در آینده، حضور ایالات متحده در منطقه را توجیه‌ناپذیر خواهد ساخت. این موارد سبب می‌شود تا هم‌چنان ترامپ بر سر دوراهی استمرار راهبرد «مداخله نظامی» یا بازگشت به راهبرد «متعهد ساختن» برای مبارزه با تارشرگی در یمن باقی بماند. یقیناً تجربه دو سال حکمرانی در کاخ سفید و استعفای افراد تندروی همچون مایکل فلین، استیو بنون و سباستین گورکا، سیاست مبارزه با تارشرگی در یمن را دچار تحول خواهد کرد. شاید نسخه جدید و ترمیم‌شده راهبرد متعهد ساختن بتواند به از بین رفتن قطعی القاعده شبه‌جزیره عربستان بینجامد.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی راهبرد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده در مبارزه با تارشرگی در



کشور یمن پرداخت. در این راستا، نخست، موقعیت و اهمیت کشور یمن برای آمریکا و تارشرگران تشریح و تبیین گردید و یادآوری شد که همسایگی با تنگه باب‌المندب و اهمیت ترانزیتی این تنگه از یک سو و مجاورت با دومین دارنده بزرگ ذخایر نفتی در جهان یعنی عربستان، یمن را تبدیل به کانون توجه سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ایالات متحده کرده است، به نحوی که هرگونه تحول و تغییر در یمن را با دقت و ریزینی دنبال می‌کند. طبیعتاً ظهور القاعده شبه‌جزیره عربستان در یمن و بهره‌برداری از امکانات آن نیز از نگاه تیزبین تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی و راهبردی ایالات متحده دور نمی‌ماند. یمن در نقطه مقابل، در نظرگاه القاعده شبه‌جزیره نیز مهم تلقی می‌شود چراکه از پتانسیل‌های استمرار تقویت حضور پیکارجویانش بهره‌مند است. تقابل این دو در یمن واجد چنان اهمیتی است که بیش از یک دهه دائماً موضوع تصمیم‌گیری رؤسای جمهور ایالات متحده بوده است.

چنان‌که در مقاله ذکر شد، ورود یمن به ادبیات راهبردی آمریکا ریشه در حمله القاعده به ناو آمریکایی در سال ۲۰۰۰ داشت که بر اساس آن، رئیس‌جمهور وقت، جرج دابلیو بوش را موظف به اجرای راهبرد متعهدساختن برای مقابله با تارشرگری کرد. اما وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر سبب تحول در راهبرد متعهدساختن شد به گونه‌ای که دامنه وسیع این راهبرد را معطوف به حوزه نظامی و حمله به کشورهای افغانستان و عراق ساخت. اما با به قدرت رسیدن باراک اوبامای دموکرات و وعده تغییر در سیاست خارجی از جمله مبارزه آمریکا با تارشرگری مبتنی بر اجرای کامل راهبرد متعهدساختن یمن، اقدامات ایالات متحده، گستره وسیعی اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و بشردوستانه را دربر گرفت. آمریکا در کنار اقدامات نظامی اعم از آموزش سربازان یمنی، اصلاح ساختاری ارتش یمن، اختصاص ردیف‌های بودجه‌ای «تأمین مالی نظامی خارجی»، «اجرای قانون و کنترل بین‌المللی مواد مخدر»، «منع اشاعه، مبارزه با تارشرگری، مبارزه با مین‌گذاری و برنامه‌های مرتبط» و نیز «آموزش و فراگیری نظامی بین‌المللی»، به ارائه برنامه‌های توسعه‌محور همچون «برنامه حکمرانی مسئولانه» و «برنامه معیشت اجتماع» و نیز اعطای کمک‌های بشردوستانه با اتکا به دفاتر بین‌المللی و در نهایت، بلوکه کردن اموال تارشرگران القاعده در راستای متعهدساختن یمن به مبارزه با تارشرگری روی آورد. این اقدامات وسیع که اگرچه از نگاه بسیاری از کارشناسان تا حد زیادی مؤثر واقع شد، اما از منظر رئیس‌جمهور جدید آمریکا یعنی ترامپ، بی‌حاصل و ناکارآمد بود. از این رو ترامپ، شعار تغییر در راهبرد مبارزه با تارشرگری سر داد. این تغییر در راهبرد ناظر به تمرکز بر شدت بخشی به حملات نظامی و اعطای وزن بیشتر به پنتاگون و گزینه‌های فرماندهان نظامی در برخورد با تارشرگری بود. در این چهارچوب در ماه‌های ژانویه و مارس ۲۰۱۷ حملات هوایی به نقاط مختلف یمن انجام پذیرفت، اما ایالات متحده به هدف مورد نظر یعنی دستگیری یا کشته‌شدن رهبران القاعده شبه‌جزیره دست نیافت. در حال حاضر، عدم موفقیت آمریکا در



مبارزه علیه تارشگری از یک سو و افزایش ویرانی یمن به واسطه حملات هوایی عربستان سعودی به کمک سلاح‌های آمریکایی از سویی دیگر، زمینه را برای رشد بیشتر القاعده فراهم کرده است. با این اوصاف، میدان یمن همچنان ترامپ را به مبارزه و چالش فرا می‌خواند. قدر مسلم پیروزی در این میدان برای ترامپ، نیازمند مرور درس‌هایی است که او در طی یک سال مبارزه با تارشگری در این کشور فراگرفته است.



- احمدیان، حسن، (۱۳۸۹). «القاعده در یمن: عوامل قدرت‌گیری و گسترش فعالیت آن»، **فصلنامه راهبرد مطالعات جهان اسلام**. سال یازدهم، شماره چهل و سوم.
- صادقی، حسین و احمدیان، حسن (۱۳۸۹). «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن؛ امکانات و چالش‌ها»، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره پنجاه و شش.
- مرشایر، جان (۱۳۸۸) **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۷) «فرهنگ راهبردی آمریکا و امنیتی‌سازی مجدد ایران در دوره ترامپ»، **فصلنامه امنیت‌پژوهی**، سال هفدهم، شماره شصت و یک.
- Blanchard, C. M. (2017). **Saudi Arabia: Background and U.S. Relations**. Washington: Congressional Research Service.
- Difo, G. (2010). **Yemen and u.s. security: Assessing and managing the challenge of al qaeda in the Arabian peninsula**. New york: American security project.
- Jones, S. G. (2014). **A Persistent Threat: The Evolution of al Qa'ida and Other Salafi Jihadists**. Washington: Rand.
- Rollins, J. (2011). **Al Qaeda and Affiliates: Historical Perspective, Global Presence, and Implications for U.S. Policy**. Washington: Congressional Research Service.
- Starr-Deelen, D. G. (2017). **Counter-Terrorism from the Obama Administration to President Trump: Caught in the Fait Accompli War**. Springer.
- Terrill, A. W. (2013). **The struggle for yemen and the challenge of al qaeda in the Arabian peninsula**. Pennsylvania: Strategic Studies Institute and U.S. Army War College press.
- Wilkinson, B., & Barclay, J. (2011). **The Language of Jihad: Narratives and Strategies of Al-Qa'ida in the Arabian Peninsula and UK Responses**. London: The Royal United Services Institute for Defence and Security Studies.
- Williams, P. D. (2012) **Security studies: an introduction**. New York: Routledge
- Faulkner, C. M., & Gray, D. H. (2014, Winter). "The Emergence of Al Qaeda





in the Arabian Peninsula (AQAP) and the Effectiveness of US Counterterrorism Efforts". **Global Security Studies**, 1-16

- Haass, R. N., & O'Sullivan, M. L. (2000). "Terms of engagement: Alternatives to Punitive Policies". **Survival**, 42(2), 113-135.
- Jakštaitė, G. (2010). "Containment and engagement as middle-range theories". **Baltic Journal of Law & Politics**, 3(2), 165-196.
- Kahler, M., & Kastner, S. (2006). "Strategic uses of economic interdependence: Engagement policies on the Korean Peninsula and across the Taiwan Strait". **Journal of Peace Research**, 43(5), 523-541.
- McFaul, M. A. (2001). "Realistic Engagement: A New Approach to American-Russian Relations". **Current History**, 100, 313-332.
- Osman, A. (2012). "Al Qaeda in the Arabian peninsula and counter terrorism strategies in Yemen". **Political Inquiry**, 5(5), 1-13.
- Bank, W. (2017). "World Bank national accounts data, and OECD National Accounts data files". Retrieved July 15, 2017, from The World Bank: http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PCAP.CD?locations=YE&name_desc=false
- Benjamin, D. (2010, September 08). "U.S. Counterterrorism Strategy in Yemen". Retrieved June 20, 2017, from U.S Department of State: <https://2009-2017.state.gov/j/ct/rls/rm/2010/147296.htm>
- Borger, J., & Ben, J. (2017, February 8). "Yemen wants US to reassess counter-terrorism strategy after botched raid". Retrieved November 05, 2017, from theguardian: <https://www.theguardian.com/world/2017/feb/08/yemen-us-raid-al-qaida-counter-terrorism-strategy-trump>
- Cockburn, P. (2017, March 10). "Yemen is a complicated and unwinnable war. Donald Trump should stay out of it". Retrieved November 05, 2017, from independent.: <http://www.independent.co.uk/voices/yemen-war-donald-trump-us-military-iran-middle-east-isis-counter-terror-operation-william-owens-seal-a7622471.html>
- Kheel, R. (2017, April 01). "Trump signals deeper US involvement in Yemen".





Retrieved November 10, 2017, from The Hill: <http://thehill.com/policy/defense/326767-trump-signals-deeper-us-involvement-in-yemen>

- Martin, C. H. (2007). "The Many Faces of Hawk Engagement: A Critical Examination of Victor D. Cha's Strategy for U.S.-DPRK Diplomacy". 48th Annual Convention of the International Studies Association, (pp. 1-25). Chicago. Retrieved July 17, 2017, from http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/1/7/8/9/3/pages178937/p178937-1.php
- Papayouanou, P., & Kastner, S. (1998, July). "Assesing the Policy of Engagement with China". Retrieved July 18, 2017, from Institute on Global Conflict and Cooperation: <http://escholarship.org/uc/item/7tz1x1jg>
- Sharp, J. M. (2015). "Yemen: Background and U.S. Relations". Washington: Congressional Research Service. Retrieved July 15, 2017, from <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL34170.pdf>
- Trevithick, J. (2017, March 10). "America's Counter-Terrorism Fight in Yemen Is Entering a New Phase". Retrieved November 08, 2017, from The Drive: <http://www.thedrive.com/the-war-zone/8244/americas-counter-terrorism-fight-in-yemen-is-entering-a-new-phase>
- The White House. (2015, Febraury). "National Security Strategy". Retrieved from https://www.whitehouse.gov/sites/.../2015_national_security_strategy.pdf
- worldatlas. (2017, November 02). "The World's Largest Oil Reserves By Country". Retrieved November 08, 2017, from worldatlas: <http://www.worldatlas.com/articles/the-world-s-largest-oil-reserves-by-country.html>
- Zimmerman, K. (2012, May 8). "Al Qaeda's Yemen Based Affiliate is Alive and Well". Retrieved from American Enterprise Institute: Critical Threats: <http://www.criticalthreats.org/yemen/zimmerman-al-qaeda-affiliate-alive-well-may-8-2012>
- Zimmerman, K. (2013). "AQAP's role in the Alqaeda network", September 18. Washington: American Enterprise Institute for public policy research. Retrieved May 12, 2017, from <http://www.aei.org/publication/aqaps-role-in-the-al-qaeda-network/>



- البكر، ب. (٢٠١٠). القاعده في اليمن و السعوديه (نسخه الاولى). بيروت: نشر دارالساقى.
- گريگورى، ج. (٢٠١٥). اليمن و القاعده؛ الحرب الامريكيه في جزيره العرب (نسخه الاولى). (١). الحصنى، مترجم) بيروت: نشر جداول.
- هيگهامر، ت. (٢٠١٣). الجهاد في السعوديه قصه تنظيم القاعده في الجزيره العرب (نسخه الاولى). (١). الايوبى، مترجم) بيروت: نشر الشبكة العربيه الابحاث و النشر.
- حقيقته، ع. (٢٠١٠). «اليمن بعد الحرب السادسه: القاعده اختفت قبائل في اليمن و لها ٣ مصادر تمويل»، الشرق الأوسط، ١ مارس. <https://aawsat.com/home/declassified/715>



